

## فهرست

۱	.....	طلیعه
۵	.....	فصل اول: تحول مفهوم میمیزیس در فلسفه هنر غرب (از افلاطون تا هایدگر)
۷	.....	مقدمه
۹	.....	میمیزیس در آرای فیثاغورث و فیثاغوریان
۱۴	.....	میمیزیس در آرای دموکریتوس
۱۷	.....	میمیزیس در آرای افلاطون
۲۶	.....	میمیزیس در آرای ارسطو
۳۱	.....	میمیزیس در آرای فلوطین
۳۴	.....	میمیزیس در دوره هلنی
۳۵	.....	متکلمان مسیحی و میمیزیس
۳۷	.....	میمیزیس و ظهور خلاقیت و نبوغ هنری در عصر رنسانس
۴۲	.....	میمیزیس در دوره معاصر با تأکید بر رأی هایدگر
۶۵	.....	پی‌نوشت‌ها
۶۹	.....	فصل دوم: نظریه هنر در فلسفه و حکمت اسلامی
۷۱	.....	الف: لفظ و مفهوم میمیزیس در ترجمه‌های متفکران مسلمان
۷۱	.....	مقدمه
۷۴	.....	نخستین ترجمه فن الشعر در جهان اسلام
۷۸	.....	فارابی و ترجمه اصطلاح میمیزیس
۸۱	.....	اخوان‌الصفا و خلان‌الوفا
۹۱	.....	ابن سینا
۹۶	.....	ابن رشد
۱۰۰	.....	خواجه نصیرالدین طوسی
۱۰۲	.....	ترجمه معاصران مسلمان (عبدالرحمن بدوی)

	ب: نسبت «صناعت» و «طبیعت» در لوامع‌الاشراق جلال‌الدین دوانی و ارتباط آن
۱۰۴	با نظریهٔ «میمزیس» در فلسفهٔ هنر
۱۰۵	سابقهٔ تاریخی نظریهٔ میمزیس در فلسفهٔ هنر
۱۱۱	کیفیت نسبت میان طبیعت و صنعت
۱۱۲	تقلید صنعت از طبیعت در لوامع‌الاشراق جلال‌الدین دوانی
۱۱۹	پی‌نوشت‌ها
	فصل سوم: سادرشیا و میمزیس (بررسی تطبیقی حکمت هنر هندی و فلسفهٔ هنر یونانی
۱۲۳	با تکیه بر آرای فلوطین)
۱۲۵	مقدمه
۱۲۸	نظریهٔ سادرشیا
۱۳۶	نظریهٔ تقلید
۱۴۱	فلوطین و میمزیس
۱۴۵	تهذیب اخلاقی، آفرینش هنری
۱۵۱	پی‌نوشت‌ها
	فصل چهارم: محاکاتِ معنا بر بنیاد اصل تناظر در حکمت اسلامی (بررسی موردی:
۱۵۳	معماری مقدس)
۱۵۵	اصل تناظر میان انسان و جهان
۱۵۷	خدا، انسان و جهان
۱۶۳	خدا، انسان، جهان و معبد (معماری مقدس)
۱۷۱	پی‌نوشت‌ها
۱۷۳	منابع
۱۷۹	نمایه

## طلیعه

در میان چهار نظریه ذات‌گرا و مشهوری که در باب تبیین ماهیت هنر در تاریخ فلسفه هنر طرح شده نظریه میمزیس (که در زبان ما به محاکات و تقلید ترجمه شده است) مشهورترین، مهمترین و قدیمی‌ترین نظریه است که قدمت آن از منظر آیینی به ایده‌های یونانیان در باب اسطوره‌ها و از منظر فلسفی به اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. این نظریه که مبنای نفی هنر در دیدگاه افلاطون شد — با ادعای تقلید هنرها از اشیایی که خود تقلید ناقص ایده‌ها هستند — در نزد ارسطو مکاتبی درخور یافت و بویژه در *بوطیقا* یا *فن الشعر* مورد توجه و تأملی کاملاً فلسفی قرار گرفت. او میمزیس را تقلید احوال و کردار انسان دانست و در بحث تراژدی و کمدی از آن بسیار بهره جست. نوافلاطونیان و در رأس آنها فلوطین در قرون اولیه میلادی دیدگاهی نوین در باب این نظریه ابداع کردند، نظریه‌ای که اینک، در پناه نظریه فیض یا صدور، هنر را تقلید صور معقول و نه صورتهای مادی ناقص می‌دانست؛ و این دیدگاه مورد استقبال حکمای مسیحی و سپس مسلمان قرار گرفت.

مسلمانان در نهضت ترجمه خود آثار مهم یونانی را ترجمه کردند که از جمله آنها *فن الشعر (Poiteika)* یا به تعبیر مسلمانان *بوطیقا* بود، اثری که بر تارک خود نام مترجمان نامداری چون ابواسحاق کندی، اسحاق بن حنین و ابی بشر متی بن یونس را دارد. گرچه از ترجمه کندی اثری در دست نیست و ترجمه اسحاق نیز ظاهراً از یونانی به سریانی بوده، ترجمه متی از سریانی به عربی کاملاً در دسترس است. در این میان ترجمه اصطلاح میمزیس به عربی، به تعبیر محمد سلیم سالم در کتاب *تلخیص کتاب ارسطو طالیس فی الشعر*، سرنوشتی متفاوت یافت. از دیدگاه او هیچ‌کدام از مترجمان و مفسران کتاب *فن الشعر* نتوانستند معنای دقیق میمزیس را آنچنان که

ارسطو تعریف و تحدید کرده بود دریابند، بنابراین میان تمثیل، تشبیه و محاکات خلط کردند.<sup>۱</sup> سلیم سالم اصطلاح تخییل را نادیده گرفته است که به تعبیری فارابی آن را وضع کرد و این سینا آن را در تفسیر میمیزیس به کار گرفت، اصطلاحی که اتفاقاً رأی و نظر ارسطو را در باب میمیزیس کاملتر از آنچه او تصور می‌کرد روشن می‌ساخت، و این فارابی همان معلم دومی است که در بحث تخیل دامنهٔ خیال را برای اثبات و تبیین وحی تا عوالم فوق‌القدر بالا برد، در حالی که در اندیشهٔ ارسطو غایت پرواز خیال سقف عالم تحت‌القدر بود.<sup>۲</sup>

این مفهوم در تاریخ فلسفه و هنر غرب نیز سرنوشتی متحول یافت. دستگاه کلامی مسیحیت با نظریه‌پردازان بزرگی چون قدیس آگوستین، توماس آکوینسی، آلبرت کبیر، بوناونتورا، دیونیسوس مجعول و ... مفهوم میمیزیس در هنر را پذیرفت اما آن را تقلید از صور ملکوتی و سپس باطن طبیعت تعبیر و تأویل کرد. وقوع رنسانس و ظهور هنرمند-نظریه‌پردازانی چون آلبرتی، لئوناردو داوینچی و میکل‌آنژ افقهای نوینی در هنر گشود که در معنا و مفهوم میمیزیس، بویژه با بازخوانی مارسیلیو فیچینو و دیگران از آرای افلاطون و فلوطین، بسیار مؤثر بود. فلسفهٔ جدید، که جایگاه سوژه یا فاعل شناسایی را بر ابژه یا متعلق شناسایی ترجیح داد و بویژه عقل نقاد دایرهٔ مدار فلسفه گشت، باعث ظهور نظریه‌هایی در هنر چون نظریهٔ بیان (expression) شد که ماهیت هنر را اظهار و ارائهٔ مافی‌الضمیر هنرمند می‌دانست و طبیعی بود که در این نظریه تقلید یا محاکات نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد. اما این نظریه و نظریه‌های بعدی، چون نظریهٔ فرم و تجربهٔ زیبایی‌شناختی، از اهمیت و جایگاه مهم میمیزیس در تاریخ فلسفهٔ هنر نکاست بلکه با برخی اندیشه‌ورزی‌ها و تأملات سنت‌گرایانی چون آناندا

۱. «و لما ترجم کتاب عن فی الشعر لأرسطو لم یستطع احد ان یتبین المعنی الدقیق لکلمه محاكاة کما حدده ارسطو، فخلطوا بین التمثیل و التشبیه و المحاکاة» (ابی الولید بن رشد، تلخیص کتاب ارسطو طالیس فی الشعر، تحقیق و التعلیق الدكتور محمد سلیم سالم، قاهره، لجنه احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۷۱، ص ۵۷).

۲. بنگرید به شرح کامل این مسئله در کتاب نگارنده فلسفهٔ هنر اسلامی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰)، در مقالهٔ «ابداعات فارابی در مفهوم و کارکرد خیال و تخیل».

کوماراسوامی، که همه نظریه‌های هنر را قابل تحویل به نظریه میمیزیس می‌دانست، میمیزیس اهمیت مضاعفی نیز یافت.



این کتاب دو بخش کلی دارد: یک بخش آن سیر تاریخی و متحول نظریه میمیزیس را در تاریخ اندیشه و هنر غرب بیان می‌کند و بخش دیگر به حضور و سابقه این اصطلاح و نظریه در آثار مترجمان و فیلسوفان مسلمان می‌پردازد، مترجمانی چون ابی بشر متی بن یونس و اسحاق بن حنین، و فیلسوفانی چون کندی، فارابی، ابن سینا، اخوان‌الصفاء، خواجه نصیرالدین طوسی و بویژه جلال‌الدین دوانی که در باب محاکات آرای ویژه‌ای دارد. همچنین، در فصل سوم و با رویکرد تطبیقی، نظریه سادرشیا در حکمت هندو و نظریه میمیزیس در رأی و نظر نوافلاطونیان به بحث گذاشته شده و در فصل پایانی نیز رویکرد حکمت و عرفان اسلامی به محاکات و همچنین بازتاب آن در آثار هنری بویژه معماری تبیین شده است. امید اینکه اثر حاضر در روشنگری درباره یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌های هنر در تفکر اندیشمندان غرب، مسلمان و هندو، بویژه برای علاقه‌مندان و طالبان فلسفه هنر در ایران، مؤثر و مفید باشد؛ بعونه و کرمه.



فصل اول

## تحول مفهوم میمزیس در فلسفه هنر غرب

(از افلاطون تا هایدگر)

